

File No.

1857 .

Collection No. |

MUTINY PAPERS

Pros. Serial

No. Files of SIRAJUL AKBAR

Vol. 13 ; no. 24 ; August 29 - September 4, 1857.

Subject.

News about The Moghul Court at Delhi.

Foll. 4 ; Size 12" x 7 $\frac{3}{4}$ " (Printed).

Previous References.

Later References.

سراج الاخبار جلد نهم

من تبدی می شنبه نهم محرم الحرام سنه ۱۲۸۰ هجری مطابق بست و نهم شعبان ۱۲۸۰ قمری است
 اخبار دربار جهان از حضرت بجائی حلیفه الرحمانی و مروج خاص
 عالیشان کورکالی حراغ دو دمان بخانه نشان صاحب قرانی خلد ملکه
 بعهدت و اوقات به و در اور و تبصره شهر یار و یار

پنداشته خود آورنده چونکه فضل الهی انعام
 عدو مال شایسته عمل اولیای دولت بود و نور
 ساه شجاعت شاه نقاره پیش آمده انبار
 پس یا نمودند و سید را نقل رسانید
 خاطر دریا مرقا طاز دلیری و مردانگی است
 کشته مورد تحسین افزین شدند سرافراز
 یکی مرسد را و غلام بوض ارسال بود
 بلاس و دو می سده محمد محنت سخت بهار
 از لکنه مشغول آرنالی از طرف تنگ راه و
 ضیح خود و سومی مرسد و ارث محمد خان
 مقام بهوبال مشغول و بکار باج و
 غدا در راه شدن از قید فرنگ ملاحظه

سوز غدا در راه و در نگاه سایه فاکت بگلی فرود
 بود که خود بودین در از خواب راحت بداشته
 جاب بصلا علی غمت که فتنه بعد او را و باد
 احترام الله و له باد در این بیض شناسی ممتاز
 نوده تبرید مجوز اش نشیند در وقت
 ناصیه سالی ایمان حضرت و ارکان خلافت
 جلورائی را بر فیض ما ارشادند و مراد طاهر
 نجات بهاد و مراد خضر سلطان بهاد و فرزند
 عبد الله بهاد و مراد تو باش بهاد و فرزندان
 ساه به خداوندی شسته اقران پلایان عوام
 داشتند که در شب میخالفان بر فوج طفره
 که مقام قبلی واره بر بوج به متعین بود غافلیم

که ششند فرموده که جواب بر یک ثبت کرد
 و بعد از شش نطحات شجاعت که است
 سهاست مرثیه دارالانشای محلی کی دربار
 رسید جو رعی با ساسی را و تمام دود
 بنام اسد الله و امیر ارجمان خان رسین کج
 برای و انکی مرز اخذ بخش هادربار رسال
 ز بخشش و سویی بنام مرز اخذ بخش
 بهادربین مضمون بالا و چهارمی بنام
 مرز اخذ بخش هادربار شاد حضور
 در بار جهان از مقام چهارم امجد علی سال
 و پنجمی بنام مرز ابلاقی هادربار بی اخبار
 بدربار و ششمی بنام راجا بایر سنگه بهار
 شعر بدین ارشاد که مسی کیشی مصر ساکن
 فرید آباد که در شکار چرخ را تو قیدم که بر
 از نامبرده مطالبه زر مصادره نسا زد
 و سفتی بنام عظیم الدوله محمد ولی داد خان
 بهادربار مقدمه و دیدن صدوق محمد
 سوداگر موجب خون جوید ششمی بنام
 بنام بی سنگه ضو به دار که از حضور تحصیل
 مقرب شده از و مواخذه نساخه و بر
 تحصیل مانع نیاید و خود دست از در ز تحصیل

نار از مسجل بهر خاص فرموده مسجل
 فرموده بنابر اجرا فرمان صادر
 کشت بکده از در بار بر خاسته داخل
 محل و الا شده نصف النهار یک گام نعمت
 برای مایه طعام کشته قبله گاه ارا
 با دایمی نماز پیشین و دیگر اشغال کنش
 عصر خوانده اند از خبرین بعضی حضور
 اهل دربار رسند از ای جها بنانی کشته و حضر
 معروض افسران در باره انتظام افواج
 و دیگر مهمات جنگ شنیده شام که حکم
 مرز امجد نصر سلطان بهادربار و مرز امجد
 بهادربار و مرز اتویا کیش و دیگر فرزندان
 و الا تبار داخل سابق خاص گردیدند
 و حسب معمول احترام الدوله بهادربار
 یاد نموده شرف بنفس شناسی کرد

یوم یکم شنبه نهم محرم الحرام

باقی رتبا شیر باد و فرضیه قستی که ارد
 احترام الدوله بهادربار اسعادت بنفس
 شناسی بخشیده بدربار جهان جلوه پیرا

شده حضور در برابر جهان داران عظیم
 سبط خسروی کشته اداب و کوشش خود
 ساخته بملاحظه و ایضاً محمد تقی خان
 سپه مقرب الدوله مهدی علیجان ناظم
 جدید اوده مشعر ارادت و عقیدت
 ازین خانه این نجابت نشان و دوی
 که نقل بنی سنکه صوبه دارتعبیه قلعه
 بعرض و خیل مانند خود حضور تحصیل
 که از رعب فوج حله صورت و حصول
 نر از دیات خواست فرمودند که
 پاسخ هر یک بعرضه در پذیرا اختیار
 خان و محمد اکبر خان مبول چند وزیر
 العابدین خان معتمدان خان با در
 خان رئیس کبر تعلقه ربلی حاضر
 شده کردن تسلیم هم ساخته نذر
 ملازمت گذرانید و عرضی آسمان بر
 ممدوح مع یکصد و یک اشرفی و یک
 زنجیر فیلی و هجده نفره و در است
 تازی نژاد مع ساز نفره خالص فرستاد
 عهد برای تملات حضور گذرانید
 بر وجه قبول رسید و نیز محمد نهال

خان وکیل محمد یوسف علیجان رئیس
 رام پور مع یکصد اشرفی از طرف
 گذرانید بر وجه قبول رسید و هم وقت
 قطعه ششگرا مت رفعه مرتبه استمی
 ایدم اللطیف خان رئیس خان پور
 مقدمه زود از روی ارسال بنام
 ادنی فصلیج ۱۳۳۳ فصلیج محل مهر
 خاص فرموده بشرف اجرا
 بعد از آن از دربار بر خاسته در منزل
 شکوی شکبا کردید نصف النهار
 هنگام نعمت برای طعام کشته قبله
 گاهه را استند بادای نماز پیشین
 و دیگر اشغال و نشین عصر خوانده
 آخرین نهار حضور سے اراکین
 در بار جلوه ارای دیوان کشته نضر
 شناس احترام الدوله با در را فرموده
 هنگام مغرب داخل دیوان شهر پاد
 شده و حاضرین در دولت
 راضیت کردند فقط
یوم دوشنبه دهم محرم

و سیکه گریبان سحر از پنجه خورشید
 در غم سپهر خاک کردید مشهور با بعد
 و فخر کج فریضه تابدا و او را در احترام
 الدوله با در را سعادت نضر تا
 فرموده امتیاز الدوله حافظ محمد
 قطب الدین خان و نجیب الدوله
 فوج خان را حسب معمول موم عا
 حکم آوردن تبرکات انار شریف
 از مسجده جامع برای استحصال زیارت
 صادر کردند عهد به مذا راری جابجایی
 و تسبیح خانه را راسته منظر و رود
 سعادت نمود تبرکات گردیدند
 جمله اراکین و دربار و فرزندان
 و الا تبار بر برابر بیان با استیفاء
 بعد اتمام ختم و درود و فاتحه
 سعادت از مارت نمودند نزار
 جهاندار شاه تها در متولی سجد
 شریف و حافظ قطب الدین
 داروغه انار شریف هم پیشتر
 خلعت گران با بخشید و طعام
 و شیرینی و نقد و جو زغالی مراد

و زنانه حسب معمول بطفلان سواد
 عطا کرده حکم بند و نسبت زنانه دادند
 بعد از رخصت برای تبرکات به در
 انار شریف فرموده داخل محل
 و الا شریف نصف النهار هنگام
 نعمت یزری مایه طعام کشته قبول
 را استند ما دای نماز سبب
 و دیگر اشغال و نشین احترام الدوله
 بهادر را با د فرموده و تیرید مجوکه
 اش نوشید و عصر گذارند و همین
 وقت بجا خطه شش قطعه شقه
 کرامت مرقعه ملی بنام بنی سبک
 صوبه دار متبینه قلم کهنه بحواب
 بمقدم عدم ماضی در حضور شخص و دو
 بنام و ارت محمد خان رئیس بوبال از سر
 فوج برار بمقدم نمودن بند و دست احضار
 در بار جهاندار و سویمی بنام زور و زور
 رئیس احمد اباد بن خان الدین خان در
 بند و دست صوبه احمد اباد و سران
 و نس نکر بحواب عرضی نامبرده که هر دو
 تدریس بر وجه از حضرت سلطان بهادر حضور

در چهارم بنام بولوی لیاقت علی صاحب
 معروضه اش تنظیم بدین ارشاد که
 در ضلع کهنه فوج آباد و روان و غیره بر
 بدیع مخالفین بر دانه پنجمی بنام الفغان
 و شیخ کریم بخش و زلفداران کنگار
 سموات بموجب امری محمد تخت خان
 کور ز خیرل بهادر بدین ارشاد
 که هر قدر که جمعیت فوج بتواند بجهت
 اعدا مشغول گردد با غور و برد
 خواهد شد و ششمنی بنام مزار فیروز شاه
 بهادر بارش دستار دادن
 مکان بمزار توپباش بهادر سرجل
 بهر خاص فرموده حکم هر یک از
 دادند احسن بدین نام بحضور
 اراکین در بار بر راه و بجز اتبلیم
 استیاد اسی عقبه ملاک مقیم بدقیه
 بعد ساعتی داخل ایوان خام
 شدند و نیز حکمت پناه را نصرت
 کردند فقط

یوم شنبه یازدهم محرم

سحر چون خسته و خاور علم بر کوهما از
 شاه دین پناه فریضه وقتتی که کرده
 و احترام اله و له بهادر را بر نفس تمام
 ممتاز نموده اسناد آراسی جهانانی
 شدند و حصار در بار ناصیب می غنیه
 فلک تبه کشته ادوات کور نشن بود است
 انسران پلاتن سواران در باره
 عطا می خواه خود با حضور عرض و معبود
 نموده مانده همین ارشاد کرده که آنچه
 میستواند با ایشان حرمت خواهد گشت
 چه حضور انور را بر درش شان بل
 منظور است امری خان بهادر خان
 رئیس کسر متضمن حال تفصل سرگرم
 بود و حال رسد رسانی و غیره و در
 نمودن برادر خود را در سنی فی قابل
 بلا خطه انور که شت او همین وقت
 قطعه شقه و الا مرتبه دارالانث بنام
 نصرت پیر خان سربا رو انکی بجهت
 محبت مزار احد بخش بهادر بعد ملاحظه
 بسجل بهر خاص کشته نشرفت اجراء است
 بعد از آن داخل عشرت که خاص و فرخ روز

شدند نصف النهار هنگام نعمت برای
 مایه کشته قبله که گاه راستند با دایره
 نماز نشین و دیگر اشغال نشین عصر
 خوانند آخرین نماز حضوری از کتب
 جلوه آری ایوان خاص کشته مجراد
 تسلیم بایمان پذیرفتند افسران فوج
 جنگی حاضر شده اوقات و کوشش
 سجا آورده بعد داخل مشکوی خاص
 کشته بر بان فرمان رفت که حال
 مزاج مقدس از احترام الله و له باشد
 رفته بیان سازد آنچه که بخواهد
 تبری می مناسب عرض نماید تا بطور
 لعل آید بعد عهده سواری را
 رخصت ساختند فقط

یوم چهارم روز دهم محرم

باعت و بر فلک لغت وستی
 که رود با جوار استغفال و زبانه
 واجب الوضو محرم الله و له باشد
 مشغول تصور از حضوری از حضور

در برابر جانها سبب علالت طبع
 ملاحظه انور که شدت فرمودند که از حکمت
 حال مزاج والا بیان ساخته تیردی
 مجوزه اشس بایزید بعد جلوه آری
 دیوان خاص گردیدند همه از کتب بلند
 واقسران بیان حاضر شده برای تقسیم
 مدت صحیح به فوج جنگی فرمان شد خاک
 حسب حکم تقسیم ان لعل آید پس از
 داخل ایوان شهر باری شدند
 نصف النهار هنگام نعمت برای
 طعام کشته قبله که گاه راستند با دایره
 نماز نشین و دیگر اشغال نشین عصر
 آخرین نماز ایوان خاص نشین آید
 و عرض و معروض بایمان پذیرفتند
 داخل ایوان خاص کشته و عهده سواری
 رخصت فرمودند حکم شد که حال
 مزاج والا نزد حکمت نباه بیان نموده
 آنچه که او به مناسبت تجویز سازد ابلاغ
 باری فلک ان احوال ارسال دارند
 ملاحظه شده قطعه ششگانه که است یکی بنام قمر
 فوج جنگی و غیره مشعر بن اشاد که هر قدر

که اسباب رسد و غره سعادان غارت
کرده خود نذر آوند باو انعام شده سوا
اسباب بیگزین و آنچه که خالص سپید
سبک خواهد شد مانع باو انعام
و محبت خواهد شد و دوی بی نیام برجا
نابر خست که رس لب که بر بی ارسال
افزون که قیمت آن از سر کار و الا سوا
گشت و سو بی نیام افغان بر
طلب مبلغ برای تقسیم فوج بزودی تمام
سجل مهر حاصل نموده نیز برای اجرا
گشت بدربار بمان فزاید وقت که احوال
اینوقت فرج مصلحت نزد حکمت بنیاد بنیان
ساخته تیر به مجوزه پیش بنابر ملاحظه

توسعه چشمه زود هم محرم

قبل از طلوع نیز جهان افزوز فرزند و
که رده باورد مبادا اشتغال و زریه ندهد
به من حضوره لرا کین بنده نکین فزوز
و نشان سینه اری جانانی گشته حوا
و تسلیم بار یا باین پذیرفته و همین وقت
سلا خطه قلیچ شسته که امت مرتبه است

محبخت خان کور ز خزل بهادر مکر
مقدمه طلب بنیان از را و تو لارام و دو
مقدمه انداد رسد مخالفان از نظام
علی پور برستان سواران و سپاهیان
و سو بی به طلب مبلغ است بجز از تیر
فقد برای تقسیم فوج و چارمی نیام بر او تو لارام
باشد ارسال مبلغان و نجیب مقدمه
خان بهادر خان مقدمه مک صد پند
دست مغربی و زنجیر قیل و شمشیر غره
تدریس سیدش و ششمنی نیام نهال خان
وکیل رئیس رام و در رسید به پیش
و بختی نیام تفصل خسرین خان سر فرج باب
مقدمه ارسال اری ای گوگرد برای چهار
بار دت و ششمنی نیام نور علی سکر
نونی که قایم مقام تحصیل بود و بار
نمودن تحصیل زر علاقه خود و سجل مهر خاطر
فرموده برای اجرا آن حکم انور زود
نزول افکنده نصف النهار حکام نعمت
برای باده طعام گشته فیکه گاه استند
نابو ای خان ششمن و دیگر اشغال پیشین
آخرین نهار مهر کالی ارا کین در بار از دوی

۶

ص

خواص بوبره براده شوه کلکشت و تفریح
کردند بعد از بودی خاصه داخل محل اولاد
به بران فرمان رفت که احوال مزاج والا از
حکمت پناه بیان ساخته بچویش او دین پناه
مجوزه اش بیارد فقط

یوم چهارم محرم

بادی ضمه یوم دیند احترام الله و له باد
حس الطلح حاضر شده بعد شخص نفس مبارک
تبره مجوزه نوشانه لعوض خصوص فرزند ان
والا تبار و خوانین والا مقدمه مسند اراغی
گردد بعد از ان عرض معروض میگردد
در اعلی ابوان شهر بار شده نصف النهار تکام
نعمت بیری طعام کشته قباله گاه استینه
بادی غازی زینبین و دیگر اشغال نوشین محضرت
احترام الله و له باد و حس حکم حاضر کرده بعد
نفس شامی تبره مساب نوش کفایه بعد
رواق افروز سر بر خلافت شدند
صمصام الله و له باد و مرزا خضر سلطان باد
و مرزا قوامش باد و دیگر افسران ملازم تسلیم
عرض ساخته خود کشته ملاحظه شد

کمی و لکه از خان لعوض و خورست مقیم مازن فرج
انه نورس رساله نامه لکنه و مالاکه و و صلا حکمت
بنام بنده ان بخا و دومی راجه پاره شد بهادر
بد روحست عطاسی بنده و بست بلول برکنه با
و سومی بچویش راجه مدوح مع نقل خط حیرل بن
محببت خان به روحست های محبت خان که چو
و چهارمی کرنیل انچه حاصل دار غازی انام
قیام مازن فرج و غازی آباد برای تحصیل فرزند
جوان صد و نود و هفت گرامی تحفه کرده
دو قطعه بنام و لکه ادغامی هم دو قطعه بنام
سواران لکنه و فرج آمد بوقت باقیام و زنگ
مالاکه و دومی بشاد محفلت و باد اگر اکرم الله
منظر علیخان و کرم الله و باد علیخان و سومی بنام
مد و چین در راه ملکیان خان و چهارم بنام
و منظر علیخان بنار بنده و بست سلیم پور و توره و پنجم بنام
محمود الله و له باد و در حدیث خان برای حال مشهور
و ششم بنام محمد خان کرنیل تحصیل غازی آباد و در
افتاح از عظم و بعد از عیاد و هفتم بنام مرزا حکمت
بهادر برای عطاسی خواه سلیمان بنده و ثامن بنام
سجل بنده عرض بود حکم اجرا و نه شادگاه و دهم
شستان طایفه بیان کشته فقط

و صلیح سلطان طالب طبر و اید

ص

۲